

حیات غیر مستقر

دکتر محمد هادی صادقی

استادیار دانشکده حقوق - دانشگاه شیراز

قطعی و مرگ قطعی بوده در مواردی مجنی علیه را هر چند دارای برخی از عوارض حیات باشد، در حکم مرده قلمداد می‌نماید. براساس این نظریه، شخصی که با جنایت خود موجب عروض چنین حالتی بر مجنی علیه شده است «قاتل» خواهد بود اگرچه مرگ قطعی مجروح ناشی از جنایت فرد دیگری باشد.^(۱) به موجب ماده ۲۱۷ قانون مجازا اسلامی، «هرگاه جراحتی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می‌شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می‌پردازد.^(۲) بنابراین انسان از نظر حیات ممکن است در یکی از سه وضعیت

تشخیص فرجام حیات در جرم قتل از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا تعیین مرز میان مرگ و زندگی در میزان مسئولیت و نوع جنایت و واکنش جزایی اهمیت به‌سزایی دارد. لحظه‌ای که حیات پایان می‌پذیرد از نظر قانونی کاملاً مبهم است. علوم پزشکی مرگ را یک امر آتی که در یک مرحله آثار حیات همزمان قطع شود قلمداد نمی‌کند بلکه آنرا جریانی مستمر می‌شمارد زیرا قسمتهای مختلف بدن در لحظات مختلف می‌میرند. در گذشته پزشکان توقف قلب و قطع تنفس را پایان زندگی نمی‌دانستند امروز این نظریه چندان قابل قبول نیست چراکه این وضعیت می‌تواند در شرایط خاصی نیز متأثر از کاهش دمای بدن و یا صرف بیش از حد مواد مخدر پدید آید که در هر دو مورد ممکن است مجدداً بهبودی حاصل گردد.

مفهوم مرگ قلب، به‌ویژه قبل از توسعه تکنولوژی مورد توجه حقوقدانان بود ولی با پیشرفت علوم حفظ ضربان مصنوعی قلب و تنفس، به‌وسیله دستگاه مخصوص مقدور شده است.

شاید به جهت رفع همین اختلافات در تشخیص زمان مرگ است که حقوق جزایی اسلام قائل به وجود حد فاصلی بین زمان حیات

۱- علاوه بر جنایات تشخیص حیات غیرمستقر در موضوعات دیگری مانند ارث، حیات جنین پس از حمل، احراز شهادت در جنگ و... نیز مؤثر است.

۲- متن این ماده ترجمه‌ای است از تحریرالوسیله کتاب القصاص، ج ۲ ص ۵۱۵؛ مسئله ۴۰ بدین عبارت: لوجنی علیه فصره فی حکم المذبوح بحيث لا یبقی له حیاة مستقره فذبحه آخر فالقود علی الاول و هوالقاتل عمداً و علی الثانی دیه الجنایه علی المیت.

متمایز زیر باشد:

۱- حیات مستقر

۲- حیات غیرمستقر (در حکم مرده)

۳- مرگ قطعی

و بدینصورت قانونگذار شرایط خاصی را که انسان در حال از دست دادن آخرین رمق حیات خویش است خارج از مرگ و زندگی قطعی دانسته، جنایت بر چنین فردی را قتل محسوب نکرده بلکه آنرا در زمره جنایت بر مردگان قلمداد نموده است.

در صورتی که اگر جانی شخصی را هدف قرار داده مجروح سازد و در حالی که مجنی علیه دارای حیات مستقر است، دیگری اقدام به قتل وی نماید، دومی قاتل است زیرا تأثیر جراحات ناشی از جنایت اول - هر چند کشنده بوده و در حصول قطعی مرگ به سبب آن تردیدی نباشد مانع از انتساب قتل به دومی نخواهد بود زیرا وی با جنایت خویش رابطه استناد نتیجه مجرمانه را به فعل نفر اول قطع کرده^(۱) - و خود به عنوان قاتل محکوم به کیفر می‌گردد (ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی).

منشاء حیات غیرمستقر

برخی از حقوقدانان اسلامی در منشاء عروض حیات غیرمستقر اختلاف کرده اعمال احکام مربوط به جنایت بر افراد در حکم مرده را منحصر به مواردی دانسته‌اند که این وضعیت از ضرب و جرح به وسیله یک عامل انسانی ناشی شده باشد.

به موجب این نظریه در شرایطی که شخص مثلاً به دلیل بیماری موقعیت در حکم مرده بیابد در صورت ارتکاب جنایت علیه وی مجرم را سزاوار کیفر قصاص شمرده‌اند و در این خصوص از جمله به تفاهیم عرفی استظهار جسته‌اند. به علاوه در تقویت این رأی چنین استدلال شده است که تفاوت بین جنایت بر کسی که به دلیل ضرب و جرح دیگری دارای حیات غیرمستقر است با کسی که به سبب بیماری بدین وضعیت گرفتار آمده در آن است که مورد اول دو جنایت که هر دو موجب مسئولیت است واقع شده در حالی که در خصوص بیمار چنین نیست^(۲).

چنانکه آشکار است این رأی فاقد دلیل و مدرک موجهی است که بتواند مؤید آن قرار گیرد بلکه حدوث غیرمستقر، علاوه بر ضرب و جرح، ناشی از هر عامل دیگری مانند بیماری، حمله حیوانات درنده و... باشد به موجب آن شخص «در حکم مرده» محسوب و جنایت بر

وی مشمول قصاص نخواهد بود^(۳).

بنابراین اگر چه قانونگذار طی ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی به ذکر ضرب و جرح به عنوان منشاء حیات غیرمستقر بسنده کرده است اما این امر هرگز به معنی انحصار در آن نخواهد بود چنانکه در ماده ۲۱۵ همین قانون در موضوع شرکت نیز فقط به مشارکت در ضرب و جرح تصریح کرده است^(۴) در حالی که این امر تنها یکی از صورتهای وقوع بالمشارکه جرم است. و علاوه بر آن ضرب و جرح فاقد خصوصیتی است که بتوان احکام مربوط به حیات غیرمستقر را منحصر در آن دانست.

معیارهای تشخیص حیات غیرمستقر

در چگونگی احراز حیات غیرمستقر آراء و نظریات مختلفی از سوی حقوقدانان اسلامی مطرح شده است که در برخی به شرایط بدنی مجنی علیه و در بعضی دیگر به طول زمان ادامه حیات قطعی و... توجه شده که ذیلاً به مواردی از آن اشاره می‌نماید.

الف) طول زمان قابل زیستن: قابلیت بقاء از نشانه‌های حیات قطعی است^(۵) و از این رو گروهی از فقیهان اسلامی در بیان ضابطه تشخیص حیات غیرمستقر طول زمان قابل زیستن را ملاک دانسته‌اند^(۶).

شیخ طوسی زنده ماندن حداقل یک یا دو روز را حاکی از وجود حیات قطعی شمرده و درباره جنینی که در اثر ضربات قبل از موعد طبیعی سقط شده و دیگری با جنایت کشنده خود به حیات وی خاتمه بخشیده است می‌نویسد اگر حمل پس از زایمان دارای حیات مستقر بوده و یکی دو روز زندگی کرده باشد دومی به عنوان قاتل

۱- فاضل هندی، کشف اللتام ج ۲ ص ۴۴۳

۲- ر.ک فاضل هندی، همان، ج ۲ ص ۴۴۵

۳- ر.ک. شیخ محمدحسین نجفی - جواهر الکلام ج ۴۲ ص ۵۸-۵۹

۴- به موجب ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی «شرکت در قتل زمانی تحقق پیدا می‌کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت».

۵- حاج سیدابوالقاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲ ص ۴۱۷

۶- ابن قدامه، الشرح الکبیر ج ۱۱ ص ۴

عمد محکوم به کیفر خواهد بود^(۱).

علامه در قواعد مراد از حیات مسقره را کیفیاتی می‌داند که در آن شرایط، حیات فرد بیش از یک روز استمرار می‌یابد در صورتی که حیات غیرمسقره حالتی است که طی آن مجنی‌علیه قریباً دچار موت می‌گردد که اقل آن یک روز است^(۲) بنابراین کسی که به‌رغم جراحت یکی دو روز زنده می‌ماند دارای حیات مسقره خواهد بود^(۳) چنانکه خلیفه اول سنیان با وجود صدمات و جراحت شدیدی که بر او وارد شده بود وصیت و سخنش را نافذ شمردند و تکالیف عبادی وی را ساقط ندانستند^(۴).

برخی زندگی بیش از نیمی از روز را در احراز حیات مسقره کافی شمرده‌اند زیرا کمتر از آن، وضعیت مضطرب کسی است که در حال مرگ است^(۵).

گروهی علاوه بر طول زمان (باقی ماندن دو - سه روز) خوردن و نوشیدن مجنی‌علیه را نیز شرط کرده‌اند و بعضی همچنین، سخن گفتن را بر امارات فوق افزوده‌اند. لکن برخی از این گروه مهمترین عوامل را در تشخیص حیات مسقره طول زمان و توانایی خوردن، هر دو دانسته‌اند زیرا خوردن مگر از کسی که دارای حیات قطعی است واقع نمی‌شود چنانچه طول زمان نیز بر آن دلالت دارد^(۶).

(ب) وضعیت جسمی مجنی‌علیه: برخی از فقها در شرح معیار تمیز حیات غیرمسقره به موقعیت جسمانی و شرایط بدنی مجنی‌علیه توجه داشته طول زمان را در تشخیص حالت در حکم موت بی‌اعتبار شمرده‌اند قائلین به این نظریه هر یک به جنبه‌هایی از تظاهرات حیات اشاره داشته آنرا ملاک در احراز حیات قطعی ذکر کرده‌اند.

برخی زوال ادراک، شعور، نطق و حرکت اختیاری مجنی‌علیه را از نشانه‌های حیات غیرمسقره دانسته‌اند^(۷) و گروهی دیگر فعالیت بدنی شخص را به‌عنوان ضابطه مطرح و گفته‌اند چنانچه مجنی‌علیه دارای حرکت قوی و توأم با نیرومندی و توان باشد برخوردار از حیات قطعی خواهد بود^(۸).

بعضی نظریات ابراز حرکت قوی و شدید به‌هنگام ایراد جراحی که منجر به مرگ قطعی می‌گردد (مانند بریدن گلو) را در دلالت بر حیات مسقره کافی شمرده‌اند، اگرچه برخی وجود قرائن و امارات دیگری که همراه با نشانه‌های مذکور افاده ظن و یقین کند را لازم دانسته‌اند^(۹).

کاسانی بر این باور است که هر چند خروج خون از بدن فرد

دلالت بر حیات قطعی ندارد اما اگر خون به نحوی که از بدن انسان دارای حیات مسقره خارج می‌گردد باشد فرد در حکم مرده محسوب نمی‌گردد^(۱۰).

گروهی ضمن توجه به طول زمان وضعیت جسمانی مجنی‌علیه را نیز مطرح و به یکی از آن دو در تشخیص حیات اکتفا کرده‌اند.

شیخ طوسی ضمن بررسی موضوع میراث حمل، عطسه کردن طفل و نوشیدن شیر و یا باقی ماندن دو - سه روز را حاکی از حیات مسقره وی شمرده است^(۱۱).

برخی نیز صدور نوعی فعالیت و تحرک از مجنی‌علیه که دلالت بر حیات در دو یا سه روز آینده را دارد در احراز حیات مسقره ضروری شمرده‌اند^(۱۲).

(ج) تشخیص عرف: هر یک از نظریات فوق از جهات مختلف مورد اعتراض برخی از حقوقدانان اسلامی واقع و گاه موجب تردید در پذیرش آموزه حیات غیرمسقره به‌عنوان یک وضعیت خاص شده است چراکه برخی از مصادیق عرفی قتل عمد با معیارهای مذکور غیرمنطبق بوده و مغایر با نتایج حاصل از اعمال هر یک از این

- ۱- شیخ طوسی، مبسوط ج ۷ ص ۲۰۳ و نیز رک ج ۶ ص ۲۷۵ - ابن‌ادریس سرائج ج ۳ ص ۹۶ علامه حلی تحریر الاحکام ج ۲ ص ۱۵۶
- ۲- رک. سید محمدجواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه ج ۸ ص ۴۶
- ۳- رک. محی‌الدین نووی المجموع ج ۱۸ ص ۳۷۲
- ۴- رک. ابن‌قده، همان، ج ۱۱ ص ۴ - نووی، همان ج ۱۸ ص ۳۷۲
- ۵- رک. سرخسی، مبسوط ج ۱۲ ص ۵
- ۶- عیدان، ابن‌احمد بن محمد قده، المغنی، ج ۲ ص ۴۰۳، و نیز رک، عبدالرحمن ابن قده، همان، ج ۲ ص ۳۳۵
- ۷- حاج سیدابوالقاسم خوبی، همان، ج ۲ ص ۲۰-۱۹ «... فی حکم المذبح و لم یتق له حیاة مسقره بمعنی انه لم یتق له ادراک، و لا شعور و لا نطق و لا حرکه اختیاریه»
- ۸- رک. شیخ طوسی، خلاف ج ۳ ص ۲۵۸. و علامتهان تتحرک حرکه قویه و نیز رک. همو مبسوط ج ۱ ص ۳۹۰، شیخ محمدحسین نجفی، همان ج ۳۶ ص ۱۴۳ عبدالرحمن بن قده الشرح الکبیر ج ۱۱ ص ۵۴
- ۹- محی‌الدین نووی همان، ج ۹ ص ۸۹
- ۱۰- علاء‌الدین کاسانی، بدائع الصنائع ج ۵ ص ۵۱ فاضل هندی همان ج ۲ ص ۲۵۴
- ۱۱- شیخ طوسی مبسوط ج ۴ ص ۱۲۴
- ۱۲- ابن‌ادریس - سرائج ج ۳ ص ۱۰۸ و نیز رک شیخ محمدحسن نجفی جواهر الکلام ج ۳۶ ص ۱۴۳

تأثیرپذیری این آراء از عرف محسوب داشت، چنانکه بعضی گفته‌اند اگر کسی دیگری را در وضعیت کشته‌ای قرار دهد که خروج از آن نیز خود موجب مرگ باشد آن شخص را در شرایطی قرار داده که در حکم حیات غیرمستقر قلمداد می‌شود.^(۶)

بنابراین ضابط در احراز حیات غیرمستقر تفاهم عرفی است به طوری که عرف به روشنی آنرا از حیات قطعی و مرگ حتمی باز شناسد و از اینرو با توجه به مواد قانونی و متون فقهی عدم استقرار حیات نه تنها به معنی حصول قطعی مرگ در آینده است بلکه علاوه بر آن حالت و شرایط مجنی علیه نیز باید متناسب با کیفیتی باشد که عرف آنرا از مصادیق حیات غیرمستقر بشناسد. وضعیتی که قانونگذار از آن به آخرین رمق حیات تعبیر کرده است.

بر این اساس در تشخیص در حکم مرده باید به هر دو عنصر «طول زمان» و «شرایط بدنی» مجنی علیه مبتنی بر فهم عرف توجه شده و در راه کشف و استخراج این معیارهای عرفی مجدانه تلاش گردد. و در این زمینه ملاکهایی مورد توجه قرار گیرد که براساس آن حیات مستقر به روشنی از تلاش در حال مرگ ممتاز گردد^(۷) همانگونه که برخی از مصادیق غیرقابل تردید «حیات غیرمستقر» را از جمله وضعیتی دانسته‌اند که پس از قطع کردن گلو خارج ساختن و بردن احشاء داخل شکم بر انسان عارض می‌گردد^(۸) به علاوه مرگ مغزی نیز در صورتی که امکان بازگشت حیات در آن مستفی باشد می‌تواند از مصادیق روشن حیات غیرمستقر قلمداد شود.

نظریات است. این گروه در توجیه رأی خویش چنین استدلال کرده‌اند که چه بسا مجروحی بدون ادراک نطق و حرکت اختیاری بتواند مدتهای طولانی زنده باقی بماند در حالی که این وضعیت جسمانی عرفاً دلالت بر حیات غیرمستقر نداشته و اگر پس از گذشت ماهها دومی با جنایت خویش مجروح فوق را بکشد، عرف، جانی دوم را قاتل می‌شناسد.

همچنین اگر کسی عمداً رگهای خونی و حساس مجنی علیه را قطع کند به نحوی که حیات وی پیش از لحظاتی اندک دوام نیاورد چنانچه از سوی دیگری مورد جنایت واقع شود قتل مستند به دومی خواهد بود زیرا اگر چه مرگ مجنی علیه پس از دقایقی قطعی است اما وی قبل از اقدام جارج دوم دارای اراده، نطق و حرکت اختیاری بوده است.^(۱)

به علاوه طول زمان قابل زیستن نیز نمی‌تواند معیاری مورد اعتماد قلمداد گردد زیرا آگاهی بر بقاء حیات در یک یا یکی دو روز آتی مشکل و توأم با ابهام است.^(۲)

این اعتراضها و نیز ملاحظاتی دیگر گروهی را در وجود حد فاصل بین حیات قطعی و مرگ حتمی به عنوان حیات غیرمستقر به تردید واداشته است^(۳) چنانکه برخی از ظاهریه تا قبل از از هاق نفس و تسلیم روح، حیات فرد را در حکم حیات عادی دانسته‌اند زیرا از دیگری ارث می‌برد و وصیت نیز برای وی صحیح است. به موجی این رأی، تا قبل از مرگ قطعی ارتکاب جنایت قتل اگر چه بر مجروحی که در آخرین مراحل حیات است به عنوان قتل عمد مستوجب کیفر خواهد بود.^(۴)

به رغم اعتراضهای فوق‌الذکر قانونگذار به تبعیت از رأی مشهور حقوقدانان اسلامی حیات غیرمستقر را به عنوان مرتبه‌ای ضعیف از حیات پذیرفته و در قانون مجازات اسلامی به عنوان در حکم مرده بدان تصریح کرده است، بنابراین کشف ضابطه‌ای مناسب در چگونگی تشخیص این وضعیت خاص با توجه به اقوال فقها ضروری بوده و در این راه بر لزوم دقت نظر و اجتهاد تأکید شده است.^(۵)

به نظر می‌رسد ملاک در احراز حیات غیرمستقر صدق عرفی آن است به نحوی که بتوان شخص مجنی علیه را عرفاً در حکم مرده قلمداد کرد. چنانکه ممکن است اختلاف نظریات حقوقدانان اسلامی در ارائه معیار تشخیص حیات غیرمستقر نیز متأثر از اختلاف اعصار و امصار در فهم عرفی آنان تلقی شود به علاوه شاید بتوان توسعه مفهوم حیات غیرمستقر به برخی شرایط خاص نیز ناشی از

۱- رک. حسینی شیرازی، سیدمحمد، کتاب القصاص ص ۷۷-۷۵

۲- رک. سیدمحمد حسینی عاملی، همان، ج ۸ ص ۴۶

۳- رک. حسینی شیرازی، سیدمحمد، همان

۴- ابن حزم، المحلی ج ۱۰ ص ۵۱۸

۵- محی‌الدین نووی، همان، ج ۹ ص ۸۹

۶- رک. شیخ محمدحسن نجفی، همان ج ۴۱ ص ۲۲ (کتاب القصاص) و نیز رک. فاضل هندی همان ج ۲ ص ۴۴۱

۷- سید محمدجواد حسینی عاملی، همان ج ۸ ص ۴۶: «ردالمواد بالحيوه المستقر الحيوه المعلومه الممتازه عما يشهما من حركة المذبوح»

۸- رک. شیخ طوسی، مبسوط ج ۶ ص ۲۵۹ - شیخ محمدحسن نجفی، همان، ج ۳۶ ص

۱۴۳ محی‌الدین نووی، همان ج ۱۸ ص ۳۶۸

منابع

- ۱- حسینی عاملی، سید محمد جواد: مفتاح الکرامه، مؤسسه آل البيت، بی تا
- ۲- حسینی شیرازی، سید محمد: الفقه، کتاب القصاص، قم، دارالقرآن الحکیم، بی تا
- ۳- شمس الدین سرخسی: المبسوط، بیروت، دارالمعرفه ۱۴۰۶ ه.ق
- ۴- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی: مسالک الافهام، قم، چاپ سنگی مکتبه بصیرتی
- ۵- علی بن احمد بن حزم: المحلی، بیروت، دارالجلیل، بی تا
- ۶- عبدالله بن احمد بن محمد قدامه: المغنی، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا
- ۷- عبدالرحمن بن قدامه: الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا
- ۸- علامه حلی: تحریر الاحکام، مؤسسه آل البيت، بی تا
- ۹- طوسی، محمد بن حسن: المبسوط، تهران، مکتبه المرتضویه، بی تا
- ۱۰- طوسی، محمد بن حسن: الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا
- ۱۱- فاضل هندی: کشف اللثام قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ه.ق
- ۱۲- موسی خوبی، حاج سید ابوالقاسم: مبانی تکملة المنهاج، نجف، مطبعه الآداب، بی تا
- ۱۳- محمد بن ادریس: سرائر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا
- ۱۴- محل الدین بن شرف نووی: المجموع شرح المهدب، دارالفکر، بی تا
- ۱۵- علاء الدین کاسانی، بدائع الصنائع، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۰۶ ه.ق
- ۱۶- نجفی، شیخ محمد حسن: جواهر الکلام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۸
- ۱۷- موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، المجلس الاعلی للشیون الاسمیة، مصر، بی تا
- ۱۸- قانون مجازات اسلامی مصوبه ۱۳۷۰

پژشک گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی